

The doctrine of negligence, the dominant culture of the Qur'an in human moral values (1)

 Horiah khodaie

Abstract

Humans have thought about their lives for thousands of years, and have always sought to become aware of themselves and the unknown phenomena around them. They have created new fields of study from a collection of knowledge and experience. But man himself has always been the subject of science to understand and regulate his behaviors towards others. The result of these studies is the emergence of science centered on human moral values. The requirement of human group life is the observance of moral principles that, with the help of educational methods, regulate complex human behaviors according to human nature and in accordance with reason. The Holy Qur'an introduces negligence as one of the practical and useful educational methods. Applying this doctrine in social, family, educational, and managerial relationships has very valuable effects. This desirable attribute preserves human dignity and prevents degeneration and progress towards corruption. This article, in a descriptive-analytical method, considers a positive attitude towards people and having self-respect to be desirable for all people and a feeling of inferiority and lack of personality as the cause of any corruption and destruction. This article tries to introduce this important educational principle in terms of position, and in the second part, its effects on family members and society, and in the third part, the consequences of negligence and forgiveness, as well as the expression of the harms of neglect and wrong forgiveness.

Keywords: negligence, individual morality, human values, self-esteem

آموزه تغافل، فرهنگ غالب قرآن در ارزش‌های اخلاقی انسان (۱)

✍ حوریه خدایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

چکیده

انسان‌ها در طول هزاران سال در مورد زندگی خود اندیشیده‌اند، و همواره کوشش کرده‌اند آگاهی‌هایی نسبت به خویشتن خود و پدیده‌ای ناشناخته پیرامون خود به دست آورند. آنها از مجموعه آگاهی‌ها و تجربه‌ها زمینه‌های مطالعاتی جدیدی را ایجاد کرده‌اند. اما انسان خود، همواره موضوع علم بوده تا رفتارهای خود را نسبت به دیگران درک و تنظیم نماید. حاصل این مطالعات پیدایش علوم با محور ارزش‌های اخلاقی انسان است. لازمه زندگی گروهی انسان‌ها رعایت اصول اخلاقی است که به کمک روش‌های تربیتی رفتارهای پیچیده انسان را مطابق طبیعت و سرشت انسانی و مطابق با عقل تنظیم می‌کند. قرآن شریف یکی از روش‌های تربیتی کاربردی و پرفایده را تغافل (چشم‌پوشی) معرفی می‌کند. به‌کارگیری این آموزه در معاشرت‌های اجتماعی، خانوادگی، امور تربیتی، و مدیریتی آثار بسیار ارزنده دارد. این صفت پسندیده کرامت انسان را حفظ و از انحطاط و پیشروی به سمت فساد جلوگیری می‌کند. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی نگرش مثبت به افراد و برخورداری از احترام نفس را مطلوب همه افراد و احساس حقارت و کمبود شخصیتی را عامل هرگونه فساد و تباهی دانسته است. این نوشتار سعی در معرفی این اصل مهم تربیتی از نظر جایگاه، کاربرد دارد و در بخش دوم آثار آن بر افراد خانواده و جامعه و در بخش سوم پیامدهای عدم تغافل و عفو و همچنین بیان آسیب‌های تغافل و عفو نادرست می‌باشد.

کلید واژگان: تغافل، اخلاق فردی، ارزش‌های انسان، احترام نفس.

مقدمه

به دست آورده سعادت و آرامش، کمال هر انسان است و انسان از آن روی که کمال را خیر خود می‌داند، مشتاق آن است. از آن جا که خیرها بسیارند، پرفایده‌ترین، بزرگ‌ترین و کامل‌ترین خیرات منتخب انسان، سعادت اوست. از این رو در پی یافتن راه‌های مناسب برای جلب سعادت و آرامش بیشتر است.

انسان به طور فطری برای رسیدن به برترین کمالش به چیزهای زیادی نیازمند است که به تنهایی قادر به فراهم ساختن آن‌ها نیست. بنابراین، رسیدن به کمال بدون تعاون انسان‌ها و تشکیل جامعه سالم براساس اخلاق انسانی با معیارهای عقلی صحیح ممکن نیست. لذا باید در پی روش‌هایی باشد که جامعه انسانی سالم و به دور از تنش را برای خود ایجاد نماید و با روش‌های تربیتی و اخلاقی مناسب، به کامل‌ترین سعادت برسد.

یکی از روش‌های تربیتی که مهمترین عامل آرامش و سعادت انسان است، عیب‌پوشی از اعضای خانواده و دوستان است که از آن تعبیر به «تغافل» می‌شود. بیان عیب‌های افراد چه در غیاب آن‌ها و چه در حضورشان آسیب‌های جبران‌ناپذیری به همراه دارد.

عیب‌جویی بالای بزرگی است که همواره جوامع بزرگ و کوچک مثل خانواده را تهدید می‌کند و بسا کسانی که به شدت به آن گرفتارند، بی آن که بدانند رفتار بد عیب‌جویی، عیبی بزرگ به شمار می‌آید. صفت عیب‌جویی آثار مخربی مانند کینه و عداوت می‌آفریند؛ پیوندها را بر هم می‌زند و انسان‌ها را از یگدیگر دور می‌سازد. در مقابل، عیب‌پوشی مایه تحکیم دوستی و محبت و موجب تقویت روابط اجتماعی و اعتماد و اطمینان افراد به یگدیگر است. بر این اساس آدمی با عیب‌پوشی از دیگران، آینه کمال انسانیت می‌شود. نظر به اینکه این شیوه تربیتی برای حفظ کرامت افراد جامعه و خانواده است؛ تبیین و رعایت آن اهمیت و جایگاه بسیار مهمی دارد.

این صفت از جنبه عملی در جامعه بشری رو به فراموشی است و کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ حتی افرادی در جامعه وجود دارند که در مورد «تغافل» اطلاع نداشته و مواردی را که

باید به این اصل عمل شود، نمی‌دانند و همچنین از آثار و آسیب‌های عمل نکردن و کنار گذاشتن این اصل از عملکرد اخلاقی بی‌خبر می‌باشند. حتی گاهی اتفاق می‌افتد که اشخاص، «تغافل» را با غفلت اشتباه کرده و گمان می‌کنند که این دو واژه دارای معنای یکسان می‌باشند.

در زندگی خانوادگی و در برخوردهای اجتماعی، به وفور مسائلی پیش می‌آید که اعضای خانواده و افراد اجتماع از آن چشم‌پوشی نمی‌کنند و چه بسا موجب آسیب‌های جدی برای خانواده و اجتماع می‌گردد. اختلافات دامن‌گیر آنها شده و زندگی تلخ و غیر قابل تحملی را برای آنها رقم می‌زند. از این رو به‌کارگیری اصل چشم‌پوشی «تغافل» و «عفو» موجبات استحکام خانواده و لذت بردن هرچه بیشتر از زندگی شده و همچنین افراد جامعه در کنار یگدیگر با آرامش و آسایش همزیستی خواهند داشت. اگر این اصل مهم شناخته شود و در خانواده و جامعه در جای خود و به‌درستی به‌کار برده شود، اعضای یک خانواده و اجتماع از آثار بسیار ضروری آن بهره‌مند می‌شوند و از پیامدهای منفی آن در امان می‌مانند. البته باید بی‌تفاوتی، سستی و بی‌مبالاتی افراد را از مجموعه «تغافل» خارج دانست و نباید پنداشت که «تغافل» با ارزش‌های اجتماعی دیگر منافات دارد.

در جامعه بشری این اصل مهم انسانی باید مورد توجه روش‌های مختلف تربیتی قرار گیرد؛ از این رو لازم ضروری دیدم که به بررسی شناخت اصل «تغافل» و لزوم رعایت آن در خانواده و اجتماع بپردازم.

اصل تغافل و عفو در کتب اخلاقی مورد بررسی علمای علم اخلاق قرار گرفته است از جمله: نظام خانواده در اسلام تالیف حسین انصاریان؛ اخلاق مدیریت تالیف مصطفی آخوندی؛ تحکیم خانواده از نگاه قرآن تالیف محمد محمدی ری شهری و خانواده متعادل تالیف محمدرضا شرفی. و همچنین پایان‌نامه‌ای با موضوع چشم‌اندازی برجایگاه و نقش تغافل در فرایند تربیت با نگرش اسلامی؛ و مقالاتی با عنوان اصل تربیتی تغافل در اسلام؛ نیم‌نگاهی به روش‌های تربیتی در اسلام؛ نوشته شده است؛ لکن در هیچ یک از آنها به نقش تغافل در

خانواده با رویگرد وظیفه اعضای خانواده و اجتماع با رویگرد وظیفه افراد جامعه به‌طور مستقل پرداخته نشده است.

مفهوم فرهنگ

فرهنگ، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان در یک جامعه است. در واقع فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه از جامعه خویش فرامی‌گیرد که در بین افراد یک جامعه مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. به عبارت ساده‌تر فرهنگ مجموعه کوشش‌های انسان است برای سازگاری با محیط و اصلاح طرز زندگی. (کونیک، ۱۳۴۶، ۸۵)

به عبارت دیگر جامعه یعنی مردم و فرهنگ یعنی رفتار مردم. (فاستر، ۱۳۷۸، ۲۵)

فرهنگ در برگیرنده این موارد است:

۱. سازگاری کلی با نیازهای غریزی و فطری و اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون؛
۲. سازمان مشترکی که برای فرونشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از محیط پیرامون برخاسته‌اند، پیدا شده است؛
۳. مجموعه مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردها.

ویژگی‌های فرهنگ

۱. فرهنگ خاص انسان است و تمایز انسان از حیوان در «فرهنگ آفرینی» است. زیرا انسان از توانایی تفکر و استدلال بهره‌مند است می‌تواند موقعیت‌ها را پیش‌بینی کند و بر اساس آن تصمیم‌گیری نماید و یافته‌های خود را تعمیم دهد.
۲. فرهنگ قابلیت دارد در مرور زمان اعتلا و تکامل یابد.
۳. فرهنگ قابلیت انتقال و آموزش را دارد. از این رو فرهنگ از نسلی به نسل دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر منتقل می‌شود.
۴. فرهنگ دارای ثبات و دوام است. هر آموزه‌ای که در جامعه کسب می‌شود تا زمانی که عوامل تغییر و دگرگونی فرهنگ، قوی و نیرومند نباشند، افراد جامعه در برابر دگرگونی مخالفت و مقاومت از خود نشان می‌دهند.

۵. عناصر فرهنگ، با یگدیگر سخت پیوند دارند، تغییر در هر عنصری اسباب تغییر عناصر دیگر را فراهم می‌آورد. (قنادان، ۱۳۹۵، ۷۲)

اخلاق

اخلاق به معنای مجموعه صفات پایدار است که اختصاص به صفات نیکو و پسندیده نداشته و شامل صفات زشت و ناپسند نیز می‌شود. (مصباح، ۱۳۸۶، ۱۵)

اخلاق مجموعه‌ای است از مبانی و معیارها، بایدها و نبایدها و هنجارهایی که بر رفتار و روابط و مناسبات اجتماعی شهروندان حاکم است؛ و به لحاظ اهمیت، از موضوعات مهم زندگی بشر محسوب می‌شود که با ترویج فرهنگ‌های مختلف و پیشرفت علوم و فناوری‌های جدید، ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود.

اخلاق از مهم‌ترین حوزه‌های مورد تأکید همه ادیان آسمانی و اندیشمندان و متفکران در حوزه اخلاق و جامعه شناسان است؛ همواره یک قلمرو مهم در زندگی اجتماعی و فردی و یک ضرورت برای جامعه، شناخته می‌شود. پیشرفت شتابان علوم تجربی و توسعه فناوری طی چند دهه گذشته، ضمن بهره‌مندی بشر از آثار مثبت آن، امکانات متنوعی را در ابعاد مختلف برای متمرکز ساختن انسان در لذت‌های مادی فراهم آورده است؛ و از این طریق جوامع بشری را با خطر ویرانگر نابودی ارزش‌های معنوی و اخلاقی مواجه ساخته است. این امر می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری را در زندگی فردی و اجتماعی انسان داشته باشد. بر این اساس، توجه به اخلاق برای حفظ زندگی فرد و جامعه امری حیاتی خواهد بود.

بدون تردید بسیاری از مشکلات خرد و کلان جامعه به بحران‌های اخلاقی باز می‌گردد؛ که در پیدا و پنهان روح و ذهن شهروندان نفوذ کرده است. به تعبیر دیگر، بسیاری از مشکلات در سطح فردی، خانواده‌ای، اجتماعی و بسیاری از ناهنجاری‌های جامعه، ناشی از دور شدن انسان از فضائل اخلاق انسانی است. امری که توجه مؤکد نخبگان و مصلحان را می‌طلبد. اهتمام به این موضوع مهم یک اصل اساسی و از اهداف و آرمان‌های جامعه بشری بوده است.

مفهوم تغافل

تغافل در لغت به معنای، بی‌خبر نشان دادن خود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۴۲۰)، نادیده انگاشتن، چشم‌پوشی عمدی (بستانی و مهیار، ۱۳۷۶، ۶۲) و خود را به غفلت زدن است. (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۵۴۷) و در اصطلاح، معادل چشم‌پوشی آگاهانه از رفتارهای نامطلوبی است که اطرافیان در خفا دارند. به عبارت دیگر تغافل یعنی انسان آنچه را که می‌داند اظهار نمی‌کند و در عین آگاهی از آن خود را ناآگاه نشان داده و آن را نادیده و ناشنیده می‌انگارد.

این صفت از راه‌های بسیار موثر برای اصلاح است و تربیت است و در بخش‌های مختلف زندگی از اهمیت بالایی برخوردار است. غرض اصلی در چنین رویکردی به اعمال سایرین، اصلاح کردارها و ثمرات نیکوی تربیتی است که از این طریق حاصل می‌گردد. چشم‌پوشی، عفو، گذشت، اغماض، مدارا، به رو نیاوردن و نادیده گرفتن، از جمله تعابیری است که در زبان فارسی بیانگر این مفهوم می‌باشند.

در نگاه علم اخلاق تغافل به معنای چشم‌پوشی کردن از برخی اشتباهات است که به‌طور سهوی اتفاق افتاده‌اند یا از نوع خطاهایی هستند که به مرز جرم و گناه سنگین نرسیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳۲۲).

تغافل در نگاه علم اخلاق

تغافل، یکی از روش‌های قابل توجه در تربیت است و در بخش‌های مختلف زندگی از اهمیت بالایی برخوردار است. تغافل در نگاه علم اخلاق یعنی اینکه انسان‌ها در برابر برخی از اشتباهات سهوی یا از نوع خطاهایی که هنوز به مرز جرم و برهم زدن امنیت و آرامش دیگران نرسیده است، تغافل و چشم‌پوشی کنیم و تظاهر به غفلت و ندانستن نماییم. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳۲۳)

انسان‌ها در طول زندگی خویش، کم و بیش، عمدی یا سهوی مرتکب اشتباهات کوچک و بزرگ می‌شوند و کمتر کسی یافت می‌شود که مرتکب اشتباهی نشود یا خود را مصون از آن

بداند. از سوی دیگر، خرده‌گیری و بازخواست از دیگران درباره اشتباهات سهوی یا خطاهایی که هنوز به مرز جرم و گناهی سنگین نرسیده چندان خردمندانه و پسندیده نیست و در این‌گونه موارد، عقل بر چشم‌پوشی و گذشت، نظر دارد و چشم‌پوشی در برابر این نوع از خطاها و اشتباهات را بسیار لطیف و سازنده می‌داند.

تغافل در ادیان آسمانی

در خصوص ترغیب به عفو دیگران قرآن کریم می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟ و خداوند آمرزنده مهربان است» (نور، ۲۲).

انجیل «متی» تاکید خاصی بر عفو و گذشت دارد؛ می‌فرماید: شنیده‌اید که گفته شده است: «همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعنت‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند. زیرا هر گاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می‌نمایند چه اجر دارید آیا باج‌گیران چنین نمی‌کنند و هرگاه برادران خود را فقط سلام گویند چه فضیلت دارید آیا باج‌گیران چنین نمی‌کنند. پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است» (انجیل متی، ۵، ۴۳-۴۸).

در تورات هم علاوه بر عفو و گذشت از لغزش‌های دوستان و بستگان تاکید شده که حتی از انحرافات و بدبختی‌های دشمنان خود هم شاد مشوید: «چون دشمنت بیافتد شادی مکن، و چون بلغزد دلت وجد ننماید، مبدا خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید و غضب خود را از او برگرداند» (امثال سلیمان، ۲۴، ۱۷).

ابعاد گسترده عفو و گذشت در تاریخ زندگی انبیای الهی بسیار زیاد است؛ برخلاف تصور کسانی که خیال می‌کنند اگر دیگران را ببخشند کوچک می‌شوند، عظمت خداوند متعال و بزرگی انبیا و اولیا بر پایه اصل تغافل و عفو است.

مفاهیم مرتبط با تغافل

در فرهنگ اصطلاحات دینی، واژگان صفح، عفو، مدارا، حلم و صبر، دلالت بر این معنا دارد و در قالب چندین آیه بر لزوم به‌کارگیری این مهارت در تعاملات میان فردی و اجتماعی سفارش شده است.

- **صفح و عفو:** صفح به معنای «پهنا و روی هر چیزی» است لذا به سطح کاغذ «صفحه» می‌گویند چون پهناى آن است. صفح «ترک کردن و منصرف شدن» است لذا «صَفَحْتُ عَنْ فُلَانٍ» به معنای «از گناه فلانی چشم پوشی کردم» است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۳، ۱۲۲).

هرچند عفو و صفح به یک معنی و هر دو در مورد گذشت و چشم‌پوشی از تقصیر دیگران است، ولی باید دانست که واژه صفح در افاده این معنی رساتر است؛ زیرا در صفح علاوه بر مفهوم گذشت، رو نیاوردن و روی گرداندن و گناه طرف را نادیده گرفتن نیز ملحوظ است. ممکن است کسی را پس از محکوم کردن به مجازات، عفو کنند، اما صفح آن است که روی بگردانی و گناه طرف را نادیده بگیری و اگر مجرم در مقام عذرخواهی برآمد طوری با او برخورد کنی که گویی اصلاً گناهی از او سر نزده است.

عفو به معنی پوشاندن است. اما صفح به معنی روی گرداندن و نادیده گرفتن می‌باشد. در عفو با فرض گناه روی آن سرپوشی می‌گذارند، اما در صفح به طور کلی گناه را نادیده می‌انگارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱، ۴۴۶).

در خصوص معنای صفح و عفو قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درحقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمايند، از آنان برحذر باشيد، و اگر ببخشاييد و درگذريد و بيامرزيد، به راستی خدا آمرزنده مهربان است». (تغابن، ۱۴)

در آیه دیگر می‌فرماید: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِانها مدارا كنيد و بسازيد (فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا) تا خدا فرمانش را صادر كند كه خدا بر هر چیزی قادراست». (بقره، ۱۰۹)

در آیه‌ای دیگر صفح و عفو وسیله جلب مغفرت الهی دانسته شده است. «وَلَا يَأْتِلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و باید عفو کنند و گذشت نمایند..

مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است». (نور، ۲۲)

از بررسی آیات مرتبط با این موضوع، به دست می‌آید که عفو و گذشت، به نوعی کامل‌کننده قوانین تشریحی محسوب می‌شوند. برای نمونه، هر چند قصاص قاتل حقی از جانب اولیای مقتول است، اما در کنار آن، راه عفو با گرفتن دیه یا بدون آن نیز پیشنهاد و در قالب تعبیری مشفقانه نسبت بدان تشویق شده است.

قرآن کریم هنگامی که سیمای پارسایان را به تصویر می‌کشد، بخششگری و تسلط بر خشم را از جمله برجسته‌ترین خصوصیات آنها بر شمرده است. «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد». (آل عمران، ۱۳۴)

مطابق این آیه افراد با تقوا، نه تنها با فرو بردن خشم به تقویت روح ایمان و تکامل معنوی خود می‌پردازند، بلکه با عفو و گذشت، آثار کینه و تنفر را از ساحت دل می‌شویند.

عفو و صفح در متون دینی معنایی کاملاً متمایز از بی‌تفاوتی و مداهنه (چاپلوسی) در حوزه اصول و ارزش‌ها می‌باشد. از بررسی محدوده شدت عمل پسندیده، می‌توان میان این ارزش و تساهل ناپسند تفاوت‌ها را دریافت.

- **رفق و مدارا:** رفق به معنای لطافت و نرم‌خویی و دقت در انجام کارها در عین آسان‌گیری می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۵، ۱۷۱). مدارا به معنای احتیاط کردن و معاشرت نیکو با مردم، همدمی نیکو و تحمل دیگران است (دهخدا، ۱۳۷۷).

رفق و مدارا به معنای ظلم‌پذیری نیست، بلکه به معنای برخورداری از درک متقابل، تطبیق خود با شرایط و روحیات مخاطب، پیشگیری از برخوردهای تدافعی و ایجاد پیوند بیشتر با دیگران است.

ائمه معصومین β بر لزوم مدارا با یکدیگر تأکید فراوانی داشته‌اند. از جمله آثارمدارا و سازگاری می‌توان زینت‌دهنده زندگی، مایه فزونی خیر و منفعت و مسبب کرامت و بزرگواری را ذکر کرد. (صالحی، ۱۳۸۵، ۴۳۲).

در روایات، حلم و مدارا در ردیف ورع و تقوا بیان شده و همچون سپری در برابر ارتکاب گناهان قلمداد شده است. امام صادق Φ از رسول اکرم K نقل نموده‌اند که ایشان فرمودند: هر کس در او سه خصلت نباشد هیچ عملی از او کامل نگردد: تقوایی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، اخلاق نیکویی که با مردم مدارا نماید و حلم و بردباری که نادانی نادان را دفع نماید (کلینی، بی تا، ۱۱۶، ۲).

- **صبر و بردباری:** بردباری در عمل به اشکال گوناگونی از جمله تغافل خودنمایی می‌کند. صبر از جمله مفاهیم بنیادی قرآنی است که ارتباط تنگاتنگی با مباحث روان‌شناسی و اندیشه اسلامی دارد و از بعضی کاربردهای آن در قرآن کریم استنباط می‌شود که بستر معنایی مشترکی با سازگاری و تغافل داراست. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ

ذَلِكَ لِمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ؛ (و هر که (بر ظلم کسی) صبر کند (و با قدرت انتقام ببخشد) این مقام (حلم و بردباری است که) از عزم در امور (الهی و تسلط بر نفس و قوت عقل و اراده) است». (شوری، ۴۳) از این آیه استنباط می‌شود که فضیلت اخلاقی صبر به عنوان سازوکاری دفاعی از احساس انتقام‌جویی و کینه‌ورزی پیشگیری می‌کند.

علامه طباطبائی درباره این آیه می‌فرماید: دعوت به صبر و عفو به این معنا نیست که حق انتصار و دفع ظلم از خود باطل شود، بلکه ارشاد به فضیلتی است که از تمامی فضائل مهم‌تر است، چون در مغفرت و عفو صبری است که از مصادیق عزم الامور است. (طباطبائی، ۱۳۸۷، ۱۸، ۶۵).

مفاهیم ضد تغافل

اخلاقیات ناپسند که ضدتغافلی محسوب می‌شوند، به شدت در عرصه خانواده مورد نکوهش اخلاق دینی قرار گرفته است.

- **عیب جویی:** عیب جویی از صفات زشت و ناپسند به شمار می‌رود و جستجوی عیب‌ها و لغزش‌های مردم و آشکار کردن آن‌ها، بی‌شک ناشی از دشمنی و حسد است، و گاه در وجود انسان حالت و صفت زشتی پدید می‌آید که از آشکار شدن عیب دیگران، احساس رضایت و خوشنودی می‌کند، هر چند که از روی عداوت و کینه نباشد. عیب جوئی و رسوا کردن مسلمین بدترین کار است.

عیب‌جویی مصداق آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید». (نور، ۱۹)

- **ملامت:** ملامت به معنای سرزنش و مذمت است. در لغت به معنای بدگویی از کسی یا

چیزی یا گفتن بدی‌های کسی یا چیزی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱، ۴۳۷)

در سیره و روش معصومین β بیش از آن که اشخاص مورد سرزنش قرار گیرند، صفت‌ها و شیوه‌های نادرستی که در شخص یا جامعه مرسوم و شایع می‌شد، مورد ملامت و سرزنش قرار می‌گرفت. برای همین در سخنان و کلمات معصومین β بسیار مشاهده می‌شود که روش‌ها و رفتارهای ناپسند بدون در نظر گرفتن این که چه کسی آن را انجام می‌دهد، مورد نکوهش واقع شده است.

مقصود از سرزنش در سیره معصومین، تخریب شخصیت فرد یا جامعه نیست بلکه پرهیز

دادن از صفت زشت و ناپسند یا روش نادرست است. امام علی در مذمت سرزنش می‌فرماید:

«ایاک ان تکرر العتب فان ذلک یغری بالذنب و یهون العتب»؛ (از تکرار عتاب و

سرزنش بپرهیز، چرا که این کار او را به انجام گناه جری تر و سرزنش را بی اثر می‌کند)

(محمدی ری شهری، ۱۳۸۶ش، ۸، ۵۴۶).

«الإفراطُ فی المَلامَةِ یُشبُّ نارَ اللِّجاجةِ»؛ (زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را

می‌افروزد) (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶ش، ۸، ۵۴۶).

- **تمسخر:** مسخره کردن به قصد تحقیر، توهین یا اهدافی دیگر را استهزاء گویند.

مسخره کردن به قصد تحقیر، توهین یا اهدافی دیگر را استهزاء گویند. استهزاء به معنای

طلب تحقیر است با هر وسیله‌ای که صورت گیرد. مسخره کردن افراد با گفتار یا کردار مانند

اشاره با چشم یا دیگر اعضای بدن استهزاء است. (نراقی، بی تا، ۲، ۲۸۷)

در فرهنگ قرآن استهزای دیگران ظلم است. قرآن مسلمانان را از تمسخر یکدیگر منع

کرده است و اگر اینان از عمل خویش توبه نکنند ظالم‌اند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ... وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ اى

كسانى كه ايمان آورده‌اند هيچ قومى حق ندارد قومى ديگر را مسخره كند... و هر كس توبه نكند همه آنان از ستمكارانند.» (حجرات، ۱۱)

فرق تغافل و غفلت

تغافل اگر چه از ریشه غفلت است ولی در معنا با غفلت تفاوت دارد. غفلت ضد آگاهی و به معنای غافل بودن و ناآگاه بودن است، ولی تغافل به معنای خود را ناآگاه نشان دادن و تظاهر به غفلت و ناآگاهی است لذا مرز بین غفلت و تغافل در بعضی از موارد، بسیار باریک است. تفاوت تغافل و غفلت مانند تفاوت جهل و تجاهل است؛ جهل به معنای نادانی و تجاهل به معنای تظاهر به جهل و نادانی است. تغافل خود را به غفلت زدن در موارد خاص و از روی مصلحت است ولی غفلت، یک نوع بی‌خبری و بی‌تفاوتی و سرگرمی به امور واهی می‌باشد که انسان را از مسائل اصلی غافل می‌سازد.

غفلت خصلت ناپسندی است که از آن به شدت نهی شده است. غفلت، نوعی بی‌تفاوتی و سستی در امور است و انسان را از یاد خدا دور می‌سازد و موجب می‌شود آدمی نسبت به وظایف محوله کوتاهی نماید لذا در مسائل فردی، خانوادگی و اجتماعی از رذائل خلقی است، ولی تغافل فی‌الجمله از صفات نیک و از لوازم تربیت و مدیریت خانواده است.

غفلت یکی از خصلت‌های منفی در امر تربیت و مدیریت خانواده است و اما تغافل، یعنی تظاهر به غفلت در مدیریت خانواده و برخوردهای اجتماعی نه تنها عیب نیست بلکه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

از نظر امام علی غفلت و ناآگاهی زینبارترین دشمنان انسان است، هیچ دشمنی به انسان به اندازه غفلت صدمه نمی‌زند. «الْغَفْلَةُ أَضْرُ الْأَعْدَاءِ» (غفلت زینبارترین دشمنان است) (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ۷، ۲۵۸). و نیز از نظر حضرت نشانه خوشبختی و سعادت و دولت، کم شدن غفلت و زیاد شدن هشیاری است.

«مِن دَلَائِلِ الدُّوَلَةِ قِلَّةُ الْغَفْلَةِ»؛ (از نشانه‌های دولت، کمی غفلت است) (محمدی ری

شهری، ۱۳۸۶، ۷، ۲۵۹).

تغافل همانگونه که گذشت، خود را به غفلت زدن در موارد خاص و از روی مصلحت است ولی غفلت، یک نوع بی‌خبری و بی‌تفاوتی و سرگرمی به امور واهی می‌باشد که انسان را از مسائل اصلی غافل می‌سازد. غفلت خصلت ناپسندی است که از آن به شدت نهی شده است. غفلت، نوعی بی‌تفاوتی و سستی در امور است و انسان را از یاد خدا دور می‌سازد.

فرق تغافل و حلم

تغافل و حلم نزدیک به هم و بلکه تغافل شاخه‌ای از حلم و بردباری است. و بدون حلم نمی‌توان به تغافل دست یافت. از این رو، امیرمؤمنان علی (ع) در سخنی فرمود: «لَا حِلْمَ كَالْتَّغَاْفُلِ»؛ (هیچ حلمی هم‌چون تغافل (چشم‌پوشی) نیست) (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ۷، ۲۶۸).

امام سجاد (ع) می‌فرماید: یکی از جلوه‌های رحمت حضرت حق را نادیده گرفتن گناه بندگان می‌دانند «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي»؛ (حمد و سپاس خدایی را که در مورد من چنان حلیم و بردبار است مثل اینکه من هیچ گناهی ندارم) (دعای ابو حمزه ثمالی).

رابطه تغافل و امر به معروف

تغافل منافاتی با امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد سازنده ندارد؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر مربوط به واجبات و محرمات است (که آشکارا زیر پا گذاشته می‌شود) که این موضوع از محدوده تغافل بیرون است و انتقاد سازنده مربوط به اموری است که در سرنوشت فرد و جامعه اثر قابل ملاحظه‌ای دارد، در حالی که تغافل مربوط به امور جزئی و کم ارزش و یا عیوبی است که مصلحت در آن است که پنهان بماند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲، ۳۳۶).

اقسام تغافل

تغافل به دو گروه «تغافل مثبت» و «تغافل منفی» تقسیم می‌شود. پسندیده یا ناپسند بودن و بجا یا نابجا بودن تغافل برطبق موارد فرق می‌کند که در قسم اول جزو فضایل اخلاقی و در قسم دوم جزو رذائل اخلاق است.

الف) تغافل ممدوح (مثبت و پسندیده): تغافل مثبت یعنی این‌که انسان، چیزهایی را بداند که پنهان کردن آن لازم یا پسندیده است؛ یعنی فردی خود را نسبت به مسأله‌ای که اظهارش عواقب نامطلوب دارد، به ناآگاهی و بی‌اطلاعی بزند و با بزرگواری از کنار آن بگذرد تا باعث حفظ آبروی دیگران شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲، ۳۶۳)

بنابراین «تغافل» منافاتی با امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد سازنده ندارد، زیرا، «امر به معروف و نهی از منکر» مربوط به واجبات و محرمات است که از محدوده «تغافل» بیرون است و انتقاد سازنده مربوط به اموری است که در سرنوشت فرد و جامعه اثر قابل ملاحظه‌ای دارد، در حالی که «تغافل» مربوط به امور جزئی و کم ارزش و عیوبی که مصلحت در آن است که در پرده بماند.

ب) تغافل مذموم (منفی و ناپسند): قطعاً تغافل همه جا ممدوح نیست. در مواردی که امر به معروف و نهی از منکر لازم است نه تنها تغافل مذموم و محکوم است، تغافل در جایی از مکارم اخلاقی محسوب می‌شود که مورد، مورد امر به معروف و نهی از منکر نباشد بلکه مسأله، مسأله به رخ کشیدن عیب دیگری یا به رخ نکشیدن عیب اوست.

برخی از مواقع چشم‌پوشی در امور زندگی، مایه بدبختی است. اگر انسان، واقعیت‌ها را بداند و باور داشته باشد که زندگی دنیا ناپایدار است و این جهان گذرگاهی است که باید از آن بگذرند، و به سرایی دیگر بشتابند و مرگ قانون تخلف‌ناپذیری است، و هیچ اعتباری به قدرت‌ها و ثروت‌های مادی نیست؛ ولی با این‌حال، چنان از کنار این مسائل بگذرد که گویی هیچ چیزی نمی‌داند و نمی‌بیند، این تغافل منفی است که آثار زیان‌بارش از «غفلت» هم بیشتر است؛ زیرا، غافلان، ناآگاهانه به دام حوادث گرفتار می‌شوند؛ اما «تغافل‌کنندگان» با آگاهی در این دام قدم می‌گذارند که مسئولیت الهی‌اش بیشتر و نکوهش مردم درباره آن شدیدتر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲، ۳۶۴).

می‌توان موارد تغافل مذموم را در موارد زیر شمارش نمود:

۱. تغافل می‌کند تا دوستش رنجیده نشود، گرچه خداوند معصیت می‌شود.

۲. تغافل می‌کند تا دوستش محبوبیتش کم نشود (خودخواهی).
 ۳. تغافل می‌کند تا نفهمد نیازمند کیست و مجبور به کمک به او نشود.
 ۴. تغافل افراد حسود که طرف، عیب و گناهی باقی بماند و رسوا شود.
 ۵. تغافل می‌کند تا دیگران نیز عیب و گناهان او را نادیده بگیرند و یک نوع معامله و بده و بستان می‌کنند.
 ۶. اشخاص سودجو تغافل به انگیزه خیرخواهی و مصلحت ندارند بلکه نفع شخصی خود را در آن می‌داند. عمدا پیرامون کارهای ناروای اشخاص سخنی نمی‌گوید و انتقاد نمی‌نماید تا کسی از وی رنجیده خاطر نشود و به منافعش آسیبی نرسد.
 ۷. جاه‌طلب نیز در مورد اخلاق فاسد و اعمال ناپسند دیگران تغافل می‌نماید مبادا انتقادش باعث آزرده‌گی افراد شود، در نهادشان خاطره تلخ به‌وجود آید، و سبب کاهش جاه و محبوبیتش گردد.
 ۸. حسود هم گاهی در کارهای بد و اخلاق ناپسند محسود خود تغافل می‌کند، و در تغافل خود حسن نیت ندارد بلکه می‌خواهد محسودش هرچه بیشتر به روش نادرست خویش ادامه دهد تا بین مردم مفتضح و ننگین شود و حسود از تیره‌روزیش دلشاد و مسرور گردد.
- این قبیل تغافل‌ها که از زشت‌خویی و ناپاکدلی سرچشمه می‌گیرند نه تنها ارزش اخلاقی و انسانی ندارند بلکه خود از صفات مذموم و ناپسندند و هر یک نشانه‌ای از بداندیشی و فساد اخلاق شخص متغافل است.

مبانی و ریشه‌های تغافل

الف) اصل مودت و رحمت: مودت عبارت است از محبت پایدار و ماندگار همراه با به‌کارگیری ملزوماتی که به ظهور آن بینجامد و علاقه‌های قلبی را آشکار سازد. رحمت، نوعی مهربانی است که احسان و بخشش را به دنبال دارد. مودت و رحمت در مناسبات خانوادگی

نقشی اساسی دارد؛ هرچه از عمق بیشتری برخوردار باشد، زندگی پایدارتر خواهد بود. مودت و رحمت بر توانایی روحی همسران می‌افزاید و موجب می‌شود افراد قادر شوند از یک سو، در مجموعه کنش‌ها و واکنش‌ها دقیق‌تر حضور یابند و از سوی دیگر، در صورت بروز رفتارهای نامطلوب مقطعی از سوی یکی از طرفین، در قالب تغافل، زمینه عدم تکرار آن رفتار را فراهم آورند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ۱۶، ۱۶۶).

ب) اصل سازگاری و مدارا: سازگاری و مدارا به مفهوم نرمش‌پذیری و عدم سرسختی، از قواعد مهمی است که بدون آن زندگی پیوسته در تضاد و کشاکش خواهد بود. دوام زندگی مشترک مستلزم رفتارهایی سازگارانه در ناملايمات است.

آیه شریفه قرآن در این خصوص می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ...» خداوند متعال می‌فرماید: با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوششان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد». (نساء، ۱۹)

در این آیه تصریح می‌شود، به هنگام بروز اختلافات در زندگی خانوادگی، مدارا و سازگاری خردمندانه، بستر اصلاح روابط و رویارویی صحیح با امور را فراهم می‌آورد؛ چنانچه اصل سازگاری و مدارا به عنوان اصلی کارآمد در جهت تحکیم مبانی خانواده به رسمیت شناخته شود، در این مسیر، تغافل از ملزومات خاص محسوب می‌گردد.

ج) اصل تکریم و احترام: حفظ حرمت و شخصیت افراد، به ویژه از سوی کسانی که به هم انس و الفتی دارند، موجب استحکام روابط آنان خواهد شد و هرگز نباید به دلیل ارتباط صمیمانه، از این مهم غفلت ورزید. در روایات، برجایگاه تکریم همسران که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، بسیار تأکید شده است.

د) اصل شکیبایی و بردباری: یکی از مظاهر شکیبایی بردباری به خطاهای غیرعامدانه یکدیگر است. در روش تغافل، به شخص خطاکار این طور وانمود می‌شود که شرافت او مجال نمی‌دهد که چنین رفتاری از او سر بزند. اتخاذ این رفتار از تکرار رفتار ناپسند جلوگیری می‌نماید.

مرزها و حدود تغافل

تغافل با اینکه از روش‌های تربیتی بوده و از اختلاف و کینه بین افراد جلوگیری می‌کند ولی به‌کارگیری این صفت در هر موقعیتی مناسب نیست بلکه در مواردی باید با روشی مناسب و سنجیده و انتقادی مناسب و به‌جا، خطا و اشتباه طرف مقابل را گوشزد کرد تا از تکرار چنین اشتباهاتی جلوگیری شود.

الف) جلوگیری از علنی شدن گناه: از موقعیت‌هایی پسندیده تغافل زمانی است که آبرو و حیثیت طرف مقابل خدشه‌دار شود و باعث ترویج گناه شود. در چنین موقعیت‌هایی تغافل نوعی عیب‌پوشی است که از علنی شدن عیب دیگران جلوگیری می‌شود.

تغافل پیامبر اکرم در مواردی باعث خرده‌گیری برخی از افراد ناآگاه می‌شد و اعتراض می‌کردند به این که پیامبر خیلی سریع تحت تأثیر سخنان این و آن قرار می‌گیرد و اگر گفته شود که فلان کس پشت سر شما چنین و چنان می‌گوید، می‌پذیرد و هنگامی که او قسم یاد می‌کند که چنین چیزی را نگفته‌ام، سخن او را نیز می‌پذیرد. قرآن مجید به این مطلب اشاره می‌کند: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذنٌ قُلٌّ أذنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمِنَ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...»؛ از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او آدم خوش‌باوری است، بگو: خوش‌باوری او به نفع شماست، او ایمان به خدا دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند» (توبه،

تغافل با همه محسناتی که دارد در همه موقعیت‌ها مناسب نیست چراکه باعث تجری می‌شود و شخص بر انجام گناه و خطا جرأت پیدا می‌کند. زمانی که از زن یا فرزندان گناهی سربرزند و مرد همیشه در برابر خطای آنان چشم‌پوشی کند این جرأت را به آنان می‌دهد که خطای خود را تکرار کنند بلکه برای جلوگیری از علنی شدن گناه و تکرار اشتباه در برخی موارد باید با قاطعیت برخورد کند تا زمینه برای انجام آن از بین برود.

ب) اصلاح: تغافل و نادیده گرفتن، به جهت اصلاح و هم برای تربیت بهتر افراد، ارزش اخلاقی محسوب می‌شود. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: «أزجرُ المُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ؛ شخص بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷).

این که شخص بدکار ببیند نیکوکاری را پاداش داده‌اند، وادار به نیکوکاری شده و از کار بد دست بر می‌دارد، پس پاداش دادن به شخص نیکوکار همچون تنبیهی است برای بدکار، چون تنبیه و ادب او را در پی دارد. کلمه (زجر) استعاره برای تنبیه و ادب، آورده شده است (بحرانی، ۱۳۷۰، ۵، ۵۷۲). اگر می‌خواهی گناه کار را زجر دهی و کیفر کنی مستقیم او را تنبیه نکن، بلکه با پاداش دادن به نیکوکار او را از کار زشت بازدار. او متوجه می‌شود که با کار ناپسندش پیش شما جایگاهی ندارد و سعی می‌کند خود را اصلاح کند، بنابراین تغافل در جایی که قصد اصلاح و تربیت در کار باشد روش مناسبی است.

نتایج

تغافل روشی قابل توجه در زندگی خانوادگی محسوب می‌شود و صلابت و سلامت خانواده را تضمین می‌نماید. اصل مودت و رحمت، سازگاری و مدارا، تکریم و احترام، اصل شکیبایی و بردباری، از جمله مهم‌ترین مبانی تغافل در اندیشه اخلاق محور می‌باشد. عدم همرنگی با فرد خاطی در انحراف، عدم تسامح در مورد خطاهای تکرارشونده و فراگیر، اتخاذ راهکارهایی برای تحقق رفتار مثبت نیز از مرزهای حائز اهمیت در رفتارهای تغافلی محسوب می‌گردد. همچنین

نسبت به مجرمان اجتماعی و کسانی که حقوق دیگران را پایمال می‌نمایند، تغافل جایگاهی ندارد بلکه باید برای حفظ امنیت در جامعه نسبت به آنها شدت عمل نشان داد.

منابع

قرآن کریم

۱. انجیل.
۲. امثال سلیمان (تورات).
۳. نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی).
۴. مفاتیح الجنان.
۵. ابن منظور، محمد، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، انتشارات دارصادر، چاپ سوم، بیروت.
۶. بستانی، فوادافرام، مهیار رضا، (۱۳۷۶)، فرهنگ ابجدی عربی، فارسی، ترجمه کامل المنجد الابدجد، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم.
۷. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، (۱۳۷۰)، شرح نهج البلاغه ابن میثم، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم، آستان قدس رضوی، مشهد.
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم، دمشق.
۱۰. صالحی، هاشم، (۱۳۸۵)، رهگشای انسانیت، ترجمه: ابراهیم احمدیان، گلستان ادب، قم.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۳۸۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، هجرت، قم.
۱۳. فاستر، جرج، (۱۳۷۸)، جوامع صنعتی و تغییرات فنی، مترجم: ثریا مهدی، انتشارات کتاب فردا، تهران.
۱۴. قنادان، منصور، (۱۳۹۵)، جامعه شناسی، انتشارات آوای نور، چاپ دوم، تهران.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا) اصول کافی، دار الاحیاء التراث، بیروت.
۱۶. کونیک، ساموئل، (۱۳۴۶)، جامعه شناسی، مترجم: مشفق همدانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، الاخلاق فی القرآن، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، ترجمه شیخی، حمیدرضا، دار الحدیث، قم.
۱۹. مصباح، مجتبی، (۱۳۸۶)، فلسفه اخلاق، ایران، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دهم، قم.
۲۰. نراقی، مهدی، (بی تا) جامع السعادات، مصحح: کلانتر، محمد، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۱. واسطی زبیدی، مهذب الدین سیدمحمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق و مصحح: علی شیری، دار الفکر، بیروت.

References

The Holy Quran

1. The Bible.
2. The Proverbs of Solomon (Torah).
3. Nahj al-Balaghah (translated by Muhammad Dashti)
4. The keys of the jinn.
5. Ibn Manzoor, Muhammad, (1414 AH), Language of the Arabic, Dar Sadr Publications, third edition, Beirut.
6. Bostani, Fouadafram, Mahyar Reza, (1376), Farhang Abjadi Arabic, Persian, complete translation of Al-Munjad Al-Abjad,

- Islamic Publications Office, second edition, Qom.
7. Bahrani, Kamal al-Din Maysam ibn Ali ibn Maysam, (1370), Sharh Nahj al-Balaghah Ibn Maysam, translator: Ghorban Ali Mohammadi Moghadam, Astan Quds Razavi, Mashhad.
 8. Dekhoda, Ali Akbar, (1998), Dekhoda Dictionary, Institute of Publishing and Printing, University of Tehran, Tehran.
 9. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, (1412 AH), Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Research: Safwan Adnan Davoodi, Dar al-Alam, Damascus.
 10. Salehi, Hashem, (2006), The Path of Humanity, translated by Ebrahim Ahmadian, Golestan Adab, Qom.
 11. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, (1387 AH), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Tebyan Cultural and Information Institute, Qom.
 12. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, (1410 AH), Kitab al-Ain, Hijrat, Qom.
 13. Foster, George, (1999), Industrial Societies and Technical Change, Translated by Soraya Mehdi, Farda Book Publishing, Tehran.
 14. Confectioners, Mansour, (2016), Sociology, Avae Noor Publications, Second Edition, Tehran.
 15. Klini, Muhammad ibn Ya'qub, (Bi Ta) Usul Kafi, Dar Al-Ahya Al-Tarath, Beirut.
 16. Konik, Samuel, (1346), Sociology, Translator: Mushfaq

- Hamedani, Amirkabir Publications, Third Edition, Tehran.
- 17 .Makarem Shirazi, Nasser, (1386), Ethics in the Qur'an, Imam Ali Ibn Abi Talib School, Qom.
- 18 .Mohammadi Rey Shahri, Mohammad, (1386), Mizanat al-Hikma, translated by Sheikhi, Hamid Reza, Dar al-Hadith, Qom.
- 19 .Mesbah, Mojtaba, (2007), Philosophy of Ethics, Iran, Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications, 10th edition, Qom.
- 20 .Naraghi, Mehdi, (Bi Ta) Jame Al-Saadat, Editor: Kalantar, Mohammad, Al-A'lami Institute for Press, Beirut.
- 21 .Wasiti Zubeidi, Mahbuddin Seyyed Mohammad Morteza, (1414 AH), The Crown of the Bride from the Jewel of the Dictionary, researcher and editor: Ali Shiri, Dar al-Fikr, Beirut.